



Examining the Deficiencies of the Comparative Hadith-based Approach in Qur'anic Exegesis

Ehteram Rostami ¹

Abstract

Although the comparative approach to the hadith tradition in Qur'anic exegesis has long been of interest to exegetes, it has received relatively little independent analysis and critique within the domain of exegetical methodology. Therefore, it is essential to examine and categorize the methodological challenges it faces. Comparative-narrative exegesis seeks to achieve a more precise and comprehensive understanding of the Qur'anic verses by comparing various narrations and the interpretative views of both Sunni and Shi'a exegetes. However, this approach is not without its shortcomings, and there exists the potential for interpretive deviations, which may lead to superficial readings and excessive simplification. Like other exegetical methods, it is necessary to clearly distinguish this approach from invalid exegeses and interpretation based on personal opinion (Tafsīr bi al-ra'y). This study employs a descriptive-analytical method with a critical approach. The data has been collected from authoritative Sunni and Shi'a exegetical sources as well as from scholarly works on exegetical methodology. The findings indicate that despite its considerable potential for clarifying meaning, the comparative-narrative method faces structural challenges in four main areas: conceptual and theoretical ambiguity in its definition, boundaries, and objectives; as well as deficiencies and ambiguities in determining its scope, presuppositions and foundations, methodology, and conclusions. These issues highlight the need for systematic refinement and the strengthening of methodological knowledge in order to enhance the quality of this valuable exegetical approach. If unaddressed, such limitations may result in the reinforcement of conflicting interpretations and reduced semantic clarity. This study, through a comparative analysis of exegetical views and a critique of the foundations and methods of comparative-narrative exegesis, aims to identify its weaknesses and offer strategies for improving the effectiveness and academic rigor of this approach.

Keywords: Comparative-Narrative Exegesis, Narrative Exegesis, Comparative Exegesis, Methodological Critique of Qur'anic Interpretation, Shi'a and Sunni Exegetes.

Citation: Rostami, E. (2026). "Examining the Deficiencies of the Comparative Hadith-based Approach in Qur'anic Exegesis". *Hadith-based Qur'anic Research*, 1 (3), 97-115. (In Persian)

* Received: 2025/07/08, Revised: 2025/10/04, Accepted: 2025/10/29.

1. Graduate of Ph.D., Teaching Islamic Sciences (Qur'an and Islamic Texts), University of Islamic Sciences, Qom, Iran. Corresponding Author Email: Ehtrostami@gmail.com.



مطالعه‌ای در کاستی‌های روش تطبیقی - روایی در تفسیر قرآن کریم

احترام رستمی ^۱

چکیده

رویکرد تطبیقی نسبت به میراث حدیثی در تفسیر قرآن کریم هرچند از دیرباز مورد توجه مفسران بوده است، اما در حوزه روش‌شناسی تفسیری کمتر به صورت مستقل تحلیل و نقد شده است؛ از این رو لازم است چالش‌های پیش روی آن به تفکیک بحث و بررسی گردد. تفسیر تطبیقی-روایی با مقایسه روایات و دیدگاه‌های مختلف از مفسران شیعه و سنی، تلاش می‌کند به فهمی دقیق‌تر و جامع‌تر از آیات دست یابد. با این حال کاستی‌هایی دامنگیر آن شده است و یا قابلیت برخی انحرافات تفسیری در آن وجود دارد که می‌تواند منجر به برداشت‌های سطحی و ساده‌سازی بیش از حد شود؛ بنابراین همچون سایر روش‌های تفسیری لازم است مرز دقیق آن با تفاسیر باطل و تفسیر به رأی آشکار گردد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد انتقادی انجام گرفته و داده‌های آن از منابع تفسیری معتبر شیعه و سنی و نیز آثار روش‌شناسی تفسیر استخراج شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که روش تطبیقی-روایی، به‌رغم ظرفیت‌های قابل توجه در شفاف‌سازی معنا، در چهار محور عمده با چالش‌های ساختاری مواجه است: ابهام مفهومی و نظری در تعریف، مرزبندی و اهداف آن؛ همچنین وجود کاستی‌ها و ابهام‌هایی در تعیین قلمرو، پیش‌فرض‌ها و مبانی، روش‌شناسی و نتیجه‌گیری‌های تفسیر تطبیقی-روایی که نیازمند نظام‌مند کردن و تقویت دانش روش‌شناختی برای ارتقاء کیفیت این روش کارآمد تفسیری است. چنین محدودیت‌هایی باعث می‌شوند تا کاربری این روش، گاه به تقویت برداشت‌های متعارض و کاهش وضوح معنایی منجر شود. پژوهش حاضر با بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مفسران و نقد مبانی و روش‌های تفسیر تطبیقی-روایی، به دنبال شناسایی نقاط ضعف و ارائه راهکارهایی برای ارتقاء کیفیت این رویکرد است.

واژگان کلیدی: تفسیر تطبیقی-روایی، تفسیر روایی، تفسیر تطبیقی، نقد روش‌شناسی تفسیر، مفسران شیعه و سنی.

استناد: رستمی، احترام (۱۴۰۴). «مطالعه‌ای در کاستی‌های روش تطبیقی-روایی در تفسیر قرآن کریم». قرآن‌پژوهی روایی، ۱(۳)، ۹۷-۱۱۵.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷.

۱. دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی؛ گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. رایانامه نویسنده مسئول:

Ehtrostami@gmail.com

۱- بیان مسئله

روش تطبیقی-روایی در تفسیر قرآن، با هدف مقایسه دیدگاه‌های مفسران مختلف و بهره‌گیری از روایات برای فهم بهتر آیات، از دیرباز مورد توجه بوده است. روش مذکور بر مبنای این فرض استوار است که فهم حقیقی قرآن، به واسطه روایات معصومان علیهم‌السلام ممکن است و مقایسه دیدگاه‌های مختلف می‌تواند به شناخت دقیق‌تر معانی قرآن کمک کند. فهم دقیق و حقیقی قرآن تنها از طریق انسان‌های برگزیده الهی، یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام امکان‌پذیر است و روایات آنان بهترین منبع برای تبیین معانی آیات به‌شمار می‌روند. به‌علاوه، تفسیر تطبیقی-روایی، با مقایسه دیدگاه‌های مختلف مفسران روایی، اعم از متقدمان و متأخران شیعه و اهل سنت، سعی در تبیین نقاط قوت و ضعف هر دیدگاه دارد و امکان انتخاب دیدگاه تفسیری برتر را که حاصل از روایات است، فراهم می‌آورد.

با این حال، روش فوق در حوزه‌های مختلفی چون ماهیت، مبانی روشی و قلمرو دارای کاستی‌هایی است که می‌تواند بر کیفیت تفسیر اثر منفی بگذارد. این نوشتار بر آن است این خلأها را - چه قائلی بالفعل برای آن وجود داشته باشد و چه قائل بالفعلی برای آن وجود نداشته باشد - شناسایی نماید تا مفسران بعدی از این چالش‌ها برحذر باشند. از نظر ماهیتی، اتکای صرف به روایات، بدون نقد دقیق سندی و محتوایی، می‌تواند منجر به پذیرش روایات ضعیف یا جعلی شود که اعتبار علمی تفسیر را کاهش می‌دهد و موجب سطحی‌نگری و رأی‌گرایی می‌شود (قاسم‌پور و حیدری، ۱۳۹۵، ص ۵۰، ۶۵-۶۴). از نظر مبانی روشی، ضعف در معیارهای انتخاب و نقد منابع روایی و کم‌توجهی به عقل و اجتهاد، باعث می‌شود تفسیر به‌صورت نقلی باقی بماند و از ظرفیت‌های علمی و استدلالی بهره‌کافی نبرد. همچنین، در قلمرو این روش، محدودیت در تنوع منابع و تمرکز صرف بر روایات، بدون بهره‌گیری متوازن از قرآن، عقل و علوم مرتبط، موجب می‌شود تفسیر نتواند همه ابعاد معانی قرآن را پوشش دهد و گاه به تعصبات مذهبی و تحمیل دیدگاه‌های خاص دامن زند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲؛ قاسم‌پور و حیدری، ۱۳۹۵، ص ۵۰، ۶۵-۶۴؛ نریمانی و کریمی، ۱۳۹۹، ص ۵۲-۵۴). بنابراین، بررسی دقیق این کاستی‌ها و ارائه راهکارهایی برای رفع آن‌ها، می‌تواند به ارتقاء کیفیت و عمق تفسیر تطبیقی-روایی کمک کند و زمینه‌ساز فهمی جامع‌تر و علمی‌تر از قرآن کریم باشد.

۲- پیشینه تحقیق

در پیشینه پژوهش‌های روش‌شناسی تفسیری، بخش زیادی از آثار به‌صورت جداگانه به روش‌های تطبیقی یا روایی پرداخته‌اند؛ برخی تنها مقایسه دیدگاه‌های تفاسیر فریقین را دنبال کرده‌اند و برخی صرفاً به تحلیل روایات و ارزیابی سندی و متنی آن‌ها توجه داشته‌اند. پژوهش‌های مرتبط با اسباب نزول، ارزیابی رجال، روش تفسیر روایی در تفاسیر بزرگی چون طبری، ابن کثیر، مجمع‌البیان و نور الثقلین، بستری برای مطالعه تطبیقی-روایی فراهم کرده‌اند. در این میان مقالاتی به تبیین مفهوم، قلمرو و اهداف و رویکردها پرداخته‌اند (برای نمونه ر.ک: ابراهیمی، ۱۴۰۳، سراسر اثر؛ عسگری و شاکر، ۱۳۹۴، سراسر اثر؛ طیب‌حسینی و

همکاران، ۱۴۰۲، سراسر اثر؛ عسگری، ۱۳۹۷، سراسر اثر). پژوهش‌هایی نیز نمونه‌هایی از کاربردی عملی آن را نشان داده‌اند (برای نمونه ر.ک: امامی کوپایی، ۱۳۹۱، سراسر اثر؛ سعیدی چیا، ۱۴۰۲، سراسر اثر؛ شعرباف اکبری، ۱۳۹۰، سراسر اثر؛ قاسمی خواه، ۱۴۰۳، سراسر اثر). اما آثار اندکی یافت می‌شود که «روش تفسیر تطبیقی-روایی» را به صورت پیوسته و یکپارچه بررسی کرده باشند. از طرفی بخش اندکی از این آثار به طور مستقل به کاستی‌های روش تطبیقی-روایی پرداخته و اغلب، نقدها در لابه‌لای آثار کاربردی یا مفهومی مطرح شده است؛ از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز مستقیم بر آسیب‌ها و نقایص این روش، خلأ گسترده موجود در پیشینه را جبران کرده و تصویری روشن از چالش‌های روشی در تفسیر تطبیقی-روایی ارائه می‌کند.

سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از: روش تفسیری تطبیقی-روایی چیست و چه جایگاهی در مطالعات تفسیری معاصر دارد؟ مهمترین چالش‌ها، انحرافات و کاستی‌های روش تطبیقی-روایی در ابعاد ماهیتی، مبانی، روشی و قلمرو کدام‌اند؟

۳- کاستی‌های ماهیتی

در زمینه ماهیت تفسیر تطبیقی-روایی، لغزش‌هایی وجود دارد که باعث ابهام، سوءبرداشت و در نتیجه، انحراف در کاربرد این روش تفسیری می‌شود.

۳-۱- ابهام در تعریف

فقدان تعریفی جامع و مانع و مورد توافق همه صاحب‌نظران، همچنین وجود تعاریف کلی و مبهم که ویژگی‌های متمایزکننده این روش در آن از سایر روش‌های تفسیری به طور دقیق مشخص نشده است، باعث می‌شود که افراد با فهمی متفاوت از این روش، به تطبیق روایات در تفسیر قرآن کریم بپردازند. بنابراین از پیامدهای آن می‌توان به عدم وجود یک معیار مشخص برای ارزیابی تفاسیر تطبیقی-روایی و تشخیص تفاسیر صحیح از ناصحیح اشاره نمود.

«تفسیر روایی با نگرش تطبیقی، به معنای اعتبارسنجی صدوری و سندی روایات در گام نخست و نیز ارائه تحلیلی درست از دلالت و مفاد روایات تفسیری فریقین در گام پسین است، تا به درستی نقش و کارکردهای روایات در تفسیر آیات روشن و مراد الهی با تکیه بر روایات کشف گردد» (ابراهیمی، ۱۴۰۳، ص ۸۵). این تعریف با تأکید بر دو گام اصلی اعتبارسنجی سندی و تحلیل دلالتی روایات فریقین، نشان‌دهنده دقت روش‌شناختی در تفسیر تطبیقی-روایی است. با این حال واژه «درست» در این تعریف مبهم است و لازم است معیارهای آن اعم از اصول عقلانی، سیاق آیه، قواعد دلالت، عرضه بر قرآن و مقاصد شریعت معین گردد. همچنین تحلیل تطبیقی تنها منحصر به سند و دلالت نیست؛ فهم دقیق روایت مستلزم درک زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و حتی گفتمانی آن است. در تعریف، رابطه‌ای روشن‌مند میان متن قرآن و روایت آن هم

به طور صریح بیان نشده است؛ درحالی که یکی از اصول تفسیر روایی، عرضه روایات به قرآن و رعایت تقدم متن وحی بر نقل روایی است.

از این رو می توان گفت «تفسیر تطبیقی-روایی، رویکردی پژوهشی در تفسیر قرآن است که با گردآوری روایات تفسیری درباره موضوعات متعدد و از فرق مختلف اسلامی (به ویژه شیعه و اهل سنت)، ابتدا به بررسی اعتبار سندی و شرایط صدور آن ها می پردازد و سپس با تحلیل دقیق دلالت، سازگاری معنایی با آیات قرآن، زمینه های تاریخی و اصول فهم متون دینی، به تبیین نقش و کارکرد روایات در کشف مراد الهی اقدام می کند».

روش «تطبیقی» گاه در زبان عربی به معنای کاربردی کردن تعالیم قرآن و تطبیق آن ها بر قواعد جزئی تر است. به بیانی دیگر تطبیق اصل های کلی قرآنی با مصادیق قرآنی آن اصول است (غالب، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱-۲۹)؛ درحالی که در زبان فارسی بیشتر به معنای مقایسه و برابر کردن دو متن با یکدیگر به کار می رود (عسگری و شاکر، ۱۳۹۴، ص ۱۱؛ عسگری، ۱۳۹۷، ص ۱۲-۲۲)؛ به عبارت دیگر همان تفسیر واژه «مقارن» در زبان عربی را دارد. هرچند اطلاق واژه «مقارنه» و «مقایسه» بر تطبیق و همپوشانی ارجحیت دارد (جلیلی و عسگری، ۱۳۹۳، ص ۷۴)؛ ولی واژه «مقارنه ای» بیشتر بر مقایسه سطحی و صرف تطبیق شباهت ها و تفاوت ها دلالت دارد؛ درحالی که کاربرد رایج واژه «تطبیقی» در زبان فارسی، ناظر بر تحلیل مبنایی، روشی و محتوایی آراء مختلف است؛ یعنی صرفاً بیان تفاوت ها نیست، بلکه به درک مشترک، ترجیح دیدگاه قوی تر و گاهی تلفیق روشمند منتهی می شود. از این رو در تفسیر، اصطلاح تفسیر تطبیقی ناظر به مقایسه روشمند میان آرای تفسیری، مکاتب یا روایات است. در تفسیر تطبیقی-روایی، این مقایسه میان آرای تفسیری با روایات صورت می پذیرد.

تفسیر تطبیقی-روایی بر دو رکن تطبیقی و روایی استوار است. بدین ترتیب برای تکمیل تعریف آن می توان رویکردهایی برای تفسیر تطبیقی-روایی برشمرد:

۱. در یک رویکرد، تفسیر تطبیقی به معنای مقایسه تفاسیر مختلف و مقایسه دیدگاه های تفسیری است. در تفسیر تطبیقی گاهی دو مفسر، گاهی دو مذهب تفسیری و گاهی دو کتاب تفسیری با هم مقایسه می شوند.
 ۲. از سوی دیگر برخی نوشتارهای تحقیقی (غالب، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱-۲۹)، آن را روشی برای «کاربردی کردن» تعالیم دینی در زندگی روزمره تلقی می کنند. بدین ترتیب، به معنای تطبیق رویدادهای بیرونی با تعالیم قرآنی یا حتی واقعیت های قرآنی بر وقایع بیرونی است.
 ۳. در مجموعه ای از نوشتارهای دیگر، تفسیر تطبیقی به مطالعه مقایسه ای تفاسیر مختلف یا بررسی ارتباط میان قرآن و عهدین اشاره دارد. پس به معنای تطبیق تعالیم قرآنی و آموزه های سایر کتب مقدس و عمدتاً ادیان ابراهیمی در نظر گرفته می شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۷۰؛ طیب حسینی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱-۲۲۶).
- با توجه به رویکردهای فوق، می توان راهکار جمعی را چنین بیان نمود که در تفسیر تطبیقی (مقارن)، مفسر آیه یا آیاتی را برمی گزیند و همه نصوص مرتبط با موضوع آن را اعم از آیات، احادیث، اقوال صحابه، تابعان،

سایر مفسران و نصوص دیگر کتاب‌های آسمانی را گرد آورده و آراء را با یکدیگر سنجیده، سپس ادله هر یک را بیان و با ترجیح دیدگاه برتر، سایر دیدگاه‌ها را نقد می‌کند (رومی، بی تا، ص ۶۰؛ طیب‌حسینی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۳۸-۴۰). در زبان و فرهنگ عربی از این نوع تفسیر تطبیقی گاه به تفسیر مقارن یا مقارنه‌ای و گاه به تفسیر موازن یا موازنه‌ای تعبیر می‌شود (ایازی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱).

با توجه به مباحث فوق در تعریفی جامع‌تر می‌توان گفت: «روشی پژوهشی و نظام‌مند در تفسیر قرآن است که طی آن مفسر به گردآوری، سنجش و مقایسه همه روایت‌ها و دیدگاه‌های متعلق به مکاتب یا مفسرانی با مبانی مختلف پرداخته و با نقد، تحلیل و ارزیابی استدلال هر گروه یا فرد، در تلاش است تا تبیین درست و مستند به شواهد نقلی (احادیث، سنت نبوی، اقوال امامان و صحابه) را به دست آورده و در نهایت با روزآمدسازی فهم قرآن دیدگاهی برتر برای زیست سعادت‌مندان، بر اساس معیارهای علمی و روایی معتبر ارائه نماید. این روش متکی بر اصول بی‌طرفی علمی، نقد تطبیقی و هماهنگی با نیازهای انسانی است که هدف آن دستیابی به حقیقت وحی است، نه اثبات یک مذهب یا سلیقه‌ای خاص». این تعریف ضمن جامعیت، روش و هدف را نیز بیان می‌کند.

۳-۲- عدم توجه به اهداف

عدم شفافیت در هدف، سبب ابهام در جهت‌گیری و کارآمدی تفسیر تطبیقی-روایی می‌شود و آن را از حیث «ماهیت» دچار ضعف می‌کند. هر نوع تفسیری، با یک «غایت» یا «هدف» همراه است؛ اهدافی مانند فهم صحیح مراد الهی، هدایت مخاطب، پاسخ به مسائل روز، تقریب بین مذاهب یا نقد دیدگاه‌های نادرست و...

تفسیر تطبیقی-روایی اهداف مشخصی دارد که باید در هنگام معناکاوی و کشف مراد جدی متون مقدس، به‌ویژه قرآن کریم، مورد توجه قرار گیرند. به‌عنوان مثال، کشف معانی پنهان روایات، رفع تعارضات ظاهری بین روایات، تبیین و توضیح مفاهیم دینی و... در سایه‌سار مستندترین اقوال، در راستای اهداف تفسیر و کشف مراد جدی خداوند است. عدم توجه به این اهداف باعث می‌شود که تفسیر حاصل، فاقد ارزش عملی بوده و همچون تفاسیری باشد که به‌جای حل مشکلات بر پیچیدگی‌ها می‌افزایند.

این اهداف در طول زمان توسعه یافته‌اند؛ بدین ترتیب تلقی اینکه تفاسیر روایی، همان جوامع روایی (ابراهیمی، ۱۴۰۳، ص ۸۶) هستند یا خیر، ناظر به اهداف کوتاه و بلند آن‌هاست؛ چراکه «گزارش روایات فریقین ذیل آیات مرتبط» اولین تلاش‌های تفاسیر روایی و یک گام تفسیری با هدفی ساده بوده است. این اهداف در طول زمان، متناسب با تحولات فکری و نیازهای معرفتی مخاطبان، به تدریج از بساطت اولیه فاصله گرفته و به‌سوی سطوح پیچیده‌تر و چند لایه‌تر سوق یافته‌اند؛ به‌گونه‌ای که این فرایند، مفسران را ناگزیر ساخته تا به رویکردهای نوین، از جمله تفسیر تطبیقی-روایی، روی آورند و از ظرفیت‌های آن در پاسخگویی به پرسش‌ها و چالش‌های نوظهور بهره‌گیرند.

کاهش تعصبات و حصرگرایی با ایجاد بصیرت همه‌جانبه در مفسر و مخاطب، کاهش تعصبات و گسترش بصیرت تطبیقی، مبادله علمی و راهبردی میان مکاتب تفسیری، شفاف‌سازی نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌ها، گشایش حوزه‌های نوین پژوهشی در مطالعات تفسیری کمک به انتخاب دیدگاه معقول‌تر (Mustafa, 2023, p. 721؛ طیب حسینی و مرتضوی، ۱۴۰۳، ص ۲) از چشم‌اندازهای مورد انتظار این روش است. در سایه‌سار این جهت‌گیری، ارائه راهکارهایی برای برون‌رفت از اختلاف‌ها و اتهام‌ها میان مفسران و مذاهب مختلف نیز میسر می‌گردد و تفسیر تطبیقی-روایی با هدف ارتقاء فهم عمیق‌تر، جامع‌تر و منصفانه‌تر قرآن از طریق مقایسه و تحلیل دیدگاه‌های مختلف تفسیری انجام می‌شود.

۴- کاستی‌های مرتبط با قلمرو

قلمرو تفسیر تطبیقی-روایی، به محدوده موضوعات و مسائلی اشاره دارد که این روش تفسیری برای بررسی و تحلیل آن‌ها مناسب و کارآمد است. تعیین دقیق این قلمرو (ر.ک: پوررسول و بهجت‌پور، ۱۴۰۲، ص ۹۴)، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا استفاده از تفسیر تطبیقی در خارج از این محدوده می‌تواند منجر به نتایج نادرست و گمراه‌کننده شود. تفسیر تطبیقی تنها در قلمروی خاصی کارآمد است و استفاده بی‌ضابطه از آن می‌تواند اعتبار علمی تفسیر را کاهش دهد.

تفسیر تطبیقی-روایی، متأثر از تفسیر تطبیقی، گاه ناظر به نصوص ذیل یک آیه یا مجموعه‌ای از آیات است (رومی، بی‌تا، ص ۶۰) و این‌چنین، گاهی می‌توان تفسیر تطبیقی را از گونه‌های اسلوب تفسیر موضوعی برشمرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۵)؛ چراکه به حیطه‌های موضوعی نظر دارد. حتی می‌توان سوره‌ای با هدف مشخص را به شیوه‌ای تطبیقی تحلیل نمود (ر.ک: سعیدی چیاچه، ۱۴۰۲، ص ۲۹؛ شریاف اکبری، ۱۳۹۰، ص ۲۲).

این قلمرو شامل مقایسه و تطبیق معانی قرآن با دانش و علوم جدید (مثل علوم قرن بیستم) است؛ یعنی تعامل قرآن با علوم و واقعیت‌های نوین در گستره زمان، که این رویکرد نوعی «مواکبه» (همگامی) قرآن با زمان و دانش روز و در راستای معجزه جاودانگی قرآن است (غالب، ۱۴۲۴ق، ص ۹). البته این قلمرو صرفاً ناظر به تفسیر قرآن به قرآن و در نتیجه، قلمروی حداقلی و حتی خارج از قلمروی تفسیر تطبیقی دانسته شده است؛ زیرا تفسیر قرآن به قرآن، تطبیق و مقایسه نیست، بلکه استعانت از آیات برای تبیین آیات دیگر است (پوررسول و بهجت‌پور، ۱۴۰۲، ص ۱۰۵).

کاربردی کردن تعالیم قرآن و تطبیق دستورات قرآنی با زندگی انسان معاصر (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۴۱) نیز قلمرویی حداکثری و قابل نقد دانسته شده است (پوررسول و بهجت‌پور، ۱۴۰۲، ص ۱۰۶)؛ یعنی کاربردی‌سازی دستورات قرآن یا تطبیق آن با زندگی معاصر را به دلیل خروج از حوزه «مقایسه متنی» خارج از دایره این تفسیر می‌دانند. این اختلاف نظرها در قلمرو، ریشه در تعریف تفسیر تطبیقی و دو واژه «مقایسه‌ای» یا «هماهنگ‌سازی» دارد. بنابراین قلمروی تفسیر تطبیقی بر محدوده تفسیر تطبیقی-روایی نیز

اثرگذار است؛ زیرا هرچند تطبیق از حیث روایات است، اما بسیاری از روایات تفسیری، پیوند مستقیمی با مسائل زیستی انسان دارند.

به‌طور کلی، قلمروی تفسیر تطبیقی-روایی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- **موضوعات دارای روایات متعدد و متنوع:** در این موارد، می‌توان با استفاده از روش تطبیق، به جمع‌بندی روایات، رفع تعارضات ظاهری و استخراج معنای واحد و جامعی از آن‌ها پرداخت. موضوعاتی مانند صفات خداوند، معاد، امامت، عدالت اجتماعی و اخلاق که در خصوص آن‌ها روایات فراوانی وجود دارد.

۲- **مفاهیم کلیدی و بنیادین:** با استفاده از روایات مختلف، عمق و ابعاد گوناگون یک مفهوم روشن می‌شود. مفاهیمی مانند توحید، نبوت، ولایت، عبودیت و تقوا از این دست هستند.

۳- **مسائل اختلافی:** با بررسی روایات مربوط به هر دیدگاه و تطبیق آن‌ها با یکدیگر، می‌توان به نقاط اشتراک و اختلاف دست یافت و زمینه را برای گفت‌وگو و تفاهم فراهم کرد. مسائلی مانند امامت، توسل، شفاعت و زیارت قبور.

۴- **مسائل مستحدثه و نوپدید:** در عصر حاضر، مسائل جدیدی مطرح شده‌اند که در گذشته وجود نداشته‌اند. با بررسی روایات مرتبط و تطبیق آن‌ها با شرایط جدید، راهکارهایی برای حل این مسائل ارائه می‌شود. مسائلی همچون حقوق بشر، محیط زیست، فناوری‌های هسته‌ای و مسائل پزشکی جدید.

۵- **موضوعات اخلاقی و تربیتی:** روایات مختلف، مراتب و چالش‌های گوناگون یک ارزش اخلاقی را روشن می‌کنند و راهکارهایی عملی برای تحقق آن در زندگی فردی و اجتماعی ارائه می‌دهند. ارزش‌هایی همچون صداقت، امانت‌داری، ایثار، گذشت و مهربانی در فضاهای حقیقی و مجازی.

مواردی که در آن‌ها تفسیر تطبیقی-روایی مناسب نیست، می‌تواند موضوعاتی باشد که هیچ روایات و نصوصی در خصوص آن وجود ندارد. مانند اینترنت یا جنگ سایبری، هرچند در مورد مسائل آن روایات از نوع جوامع‌الکلم وجود دارد؛ موضوعاتی که روایات آن‌ها «کاملاً» همسو و هماهنگ هستند و نیازی به تطبیق ندارند؛ موضوعاتی که نیازمند بررسی‌های تاریخی، زبانی یا علمی و عقلی هستند و ارتباط مستقیمی با روایات ندارند مانند اثبات‌های ریاضی، هندسی و... .

با توجه به موارد فوق، می‌توان گفت که قلمروی تفسیر تطبیقی-روایی، موضوعات و مسائلی هستند که نیازمند بررسی و تحلیل عمیق روایات، جمع‌بندی و رفع تعارضات آن‌ها، تبیین مفاهیم کلیدی و بنیادین، حل مسائل اختلافی و ارائه راهکارهایی برای مسائل جدید هستند.

۵- آسیب‌های مربوط به پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری

پیش‌فرض‌ها، باورها و مفروضاتی هستند که مفسر پیش از شروع به تفسیر به‌صورت ناخودآگاه یا پذیرفته‌شده در ذهن دارد و مستقیم مطرح نشده و مورد استدلال قرار نمی‌گیرند. این پیش‌فرض‌ها به‌عنوان

زمینه‌ها و مقبولات ذهنی عمل می‌کنند و بدون آن‌ها فهم متن ممکن نیست. برای نمونه، باور به وحیانی بودن قرآن یا امکان فهم آن از پیش فرض هاست؛ ولی مبانی به معنای اساس و شالوده است (دهخدا و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۹)؛ از این رو مجموعه‌ای از باورها، اصول و قواعد اعتقادی یا علمی است که مفسر به طور آگاهانه آن‌ها را به عنوان اساس و پایه تفسیر خود انتخاب و تبیین می‌کند. مبانی می‌توانند شامل مبانی صدور (مثل صدور کامل قرآن از خدا) و مبانی دلالتی (مثل فهم معانی الفاظ) باشند و معمولاً به صورت نظام مند و منقح در فرآیند تفسیر مورد توجه قرار می‌گیرند (ر.ک: مؤدب، ۱۳۹۳، ص ۲۱-۲۸؛ نصیری، ۱۳۸۵، ص ۵۶-۷۰).

پیش فرض‌ها بیشتر زمینه‌های ذهنی و پذیرفته شده‌ای هستند که مفسر بدون طرح آن‌ها وارد تفسیر می‌شود، در حالی که مبانی (اصول موضوعه) اصول و قواعدی هستند که مفسر به طور آگاهانه برای تفسیر بر آن‌ها تکیه می‌کند و ممکن است آن‌ها را توضیح دهد یا حتی نقد کند. این اصول معمولاً بدیهیات یا قواعد اثبات ناپذیر اما پذیرفته شده‌ای هستند که مبنای تحلیل و استدلال تفسیر قرار می‌گیرند. پیش فرض‌ها معمولاً ناپیدا و ناخودآگاه‌اند، اما مبانی روشن و قابل نقد هستند.

تفاوت بین پیش فرض و مبانی در زمینه تفسیر و پژوهش‌های علمی، ظریف اما مهم است. درک این تفاوت کمک می‌کند تا نقادانه‌تر به تحلیل‌ها و استدلال‌ها نگریم. مثلاً پیش فرض این است که هر روایتی در یک کتاب معتبر حدیثی آمده، لزوماً صحیح و قابل استناد است؛ یا اینکه روایات مربوط به یک موضوع خاص لزوماً در معنای ظاهری هستند نه معانی مجازی و... اما مبانی معمولاً حاصل تحقیق، بررسی و تحلیل دقیق بوده و به عنوان اصول راهنما برای رسیدن به نتایج معتبر عمل می‌کنند. این اصول صریح و مشخص، عینی، ثابت و معتبر هستند. برای نمونه، استفاده از علم رجال (بررسی سند روایات) به عنوان یک مبنا برای تعیین اعتبار روایات است. همچنین رعایت قواعد زبان عربی و اصول فقه به عنوان مبانی برای فهم صحیح معنای روایات است. تشخیص تفاوت بین پیش فرض و مبانی کمک می‌کند تا تفسیرهای دقیق‌تر، استدلال‌های محکم‌تر و نقادانه‌تری ارائه شود.

تفسیر تطبیقی-روایی تلفیقی از دو رویکرد تطبیقی و روایی است. علاوه بر مبانی عام تفسیری (الهی و وحیانی بودن، جامعیت، ظاهر و باطن آیات، قابلیت فهم قرآن توسط غیر معصوم و...) مبانی خاص‌تری نیز دارد. مبانی مشترک آن با تفسیر روایی عبارت‌اند از: حجیت و اعتبار روایات در تبیین آیات، لزوم مراجعه به اقوال اهل بیت علیهم‌السلام در فهم قرآن و... مبانی مشترک با رویکرد تطبیقی نیز مانند پذیرش تفاوت‌های موجه در برداشت‌های روایی، نگاه بینامذهبی یا میان‌دینی در تفسیر، مشروعیت تطبیق و مقایسه بین تفاسیر و... از طرفی مبانی اخص مربوط به تفسیر تطبیقی-روایی نیز قابل احصاء و بررسی است؛ مواردی همچون مبانی معرفت‌شناسی (یعنی امکان فهم مشترک از آیات در پرتو روایات مختلف)، مبانی هستی‌شناسی (یعنی وحدت حقیقی داشتن قرآن کریم در ورای تبیین‌های متکثر روایی)، مبانی کلامی (به معنای پذیرش قرائت‌های مختلف از روایات) و...

در زمینه مبانی تفسیر تطبیقی-روایی و حتی تطبیقی (عسگری، ۱۳۹۷، ص ۹۷)، لازم است منابعی مستقل تدوین شود. این کاستی معطوف به ادبیات پژوهش و نظام‌سازی علمی روش تفسیر تطبیقی است. این دیدگاه که مبانی قابل حصر منطقی باشد و یا با استقرا تکمیل شود (عسگری، ۱۳۹۷، ص ۹۷؛ پوررسول و بهجت‌پور، ۱۴۰۲، ص ۱۰۱) مورد اختلاف است. از طرفی «عدم تحدید مبانی» یا «پذیرش ضمنی مبانی نامحدود» در تفسیر تطبیقی-روایی، یک کاستی مبنایی محسوب می‌شود؛ زیرا مبانی تفسیر تطبیقی-روایی، اگرچه به صورت طبیعی متکثر و چند سطحی هستند، اما همان‌گونه که گذشت قابلیت حصر منطقی دارند، به‌ویژه از حیث دسته‌بندی مفهومی که شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناختی، کلامی و... می‌شوند.

همچنین ابهام یا ناپختگی در اینکه فرآیند تطبیق باید بر مبانی مختص فریقین استوار باشد یا بر مبانی مشترک (عسگری، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱)، از کاستی‌های مهم روش تفسیر تطبیقی-روایی است که هنوز در مرحله تردید و عدم تبیین است.

مورد دیگر کاستی، در مرجعیت مبنایی و پیچیدگی‌هایی است که در تبیین مبانی فرامذهبی است؛ زیرا منجر به ناسازگاری در معیار داوری میان دیدگاه‌ها می‌شود. وقتی مبانی تحلیل از یک مذهب خاص گرفته شود، اما قرار باشد با آن مبنا دیدگاه مذهبی دیگر نقد یا ارزیابی شود، عملاً داوری یک‌طرفه و غیرعلمی خواهد بود. تحدید و مطالعه در مبانی این تفسیر و چالش‌های آن بسیار ضروری است؛ زیرا از مبانی، قواعد و روش‌ها رشد می‌کند و روش، ابزار و مستند تفسیر است و به آن حجیت می‌بخشد.

به‌عنوان نمونه این کاستی در تفسیر تطبیقی-روایی آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) قابل بررسی است. روایات شیعه، اهل بیت علیهم‌السلام را منحصر در پنج نفر می‌دانند (مبنای عصمت)؛ در حالی که بسیاری از روایات اهل سنت، همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز مشمول آیه می‌دانند (مبنای سیاق و عدالت صحابه). راهکار برون‌رفت از این کاستی سه مبنای فرامتنی است: (۱) مبنای حجیت روایات متفق‌علیه میان فرق اسلامی: استناد به روایاتی چون حدیث کسا که با سند معتبر در منابع فریقین آمده است (۲) مبنای تحلیل نحوی-بلاغی (مستقل از سیاق): یعنی استناد به تغییر ضمیر از جمع مؤنث به جمع مذکر در متن آیه که دلالت بر تغییر مخاطب دارد و استقلال محتوایی آیه تطهیر را از آیات مربوط به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشان می‌دهد (۳) تقدم قرائن نقلی معتبر بر سیاق ظاهری: در مواردی که روایات معتبر و متفق‌علیه، مصداق‌سازی مشخصی برای آیه ارائه می‌دهند.

اگر مفسر تطبیقی، مبنای تحلیل را روشن نکند، فرآیند تطبیق دچار ابهام مبنایی و عدم انسجام خواهد شد. در این صورت، تطبیق از سطح تحلیلی به گزارش اختلافات تقلیل می‌یابد و اهدافی چون گفت‌وگوی معرفتی و هم‌افزایی تفسیری محقق نمی‌شود.

۶- کاستی‌های مربوط به روش‌شناسی

بسیاری از آسیب‌های این روش تفسیری، در محدوده کاربست راهکارها دیده می‌شود. پنج کاستی عمده روش‌شناختی موجب ضعف در تحلیل و استنباط صحیح می‌شود. این کاستی‌ها در حوزه‌های تحلیل سندی و دلالتی، فهم متون، بررسی زبانی و اصولی، توجه به قرائن تاریخی و فرهنگی و تمایز با دیگر روش‌های تفسیری نمود می‌یابند.

۶-۱- نارسایی‌های تحلیل سندی و دلالتی

نارسایی‌های تحلیل سندی و دلالتی در تفسیر روایی به مشکلات و کاستی‌هایی اشاره دارد که در بررسی اعتبار و معنای روایات تفسیری رخ می‌دهد. این نارسایی‌ها شامل: عدم توجه کافی به صحت و اعتبار سند روایات، ورود روایات ضعیف یا مجهول‌السند به متن تفسیر و همچنین تحلیل سطحی یا نادرست معنای روایات است که موجب برداشت‌های ناصحیح و تطبیق غیردقیق روایات بر آیات قرآن می‌شود. از دیگر مشکلات مهم، خلط حوزه‌های مختلف زبانی قرآن و انتخاب روایات صرفاً بر اساس رابطه لفظی بدون توجه به زمینه تاریخی و مفهومی است. این کاستی‌ها می‌توانند به تحریف فهم قرآن و کاهش ارزش علمی تفسیر روایی منجر شوند؛ بدین ترتیب ضرورت دارد مفسران با روش‌شناسی دقیق به بررسی سند و دلالت روایات پردازند.

گاه محتوای برخی روایات با ظاهر یا سیاق آیات ناسازگار است. در این موارد، ارزیابی دلالت و صحت روایت الزامی است. البته این پندار که لازم است شاهی از قرآن کریم بر مضمون آن وجود داشته باشد، مورد نقد است؛ بنابراین همین که مخالف قرآن نباشد، کافی است (انصاری مقدم، ۱۴۰۳، ص ۱۴). «عدم بررسی سندی، هرچند در بسیاری از احادیث تفسیری که بازایی افق‌های معنایی آیات بر اساس دلالت‌های آن‌هاست، چندان آسیب‌زا نیست؛ اما در حوزه‌های دیگری چون تفاسیل معارف و احکام سربسته قرآنی مشکل‌زاست» (اسعدی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷). بسیاری از جریان‌های روایت‌گرا در تفسیر، از بررسی دقیق سند روایات پرهیز می‌کنند و این باعث ورود روایات ضعیف و غیرمعتبر به متن تفسیر می‌شود (ر.ک: امامی کوپایی، ۱۳۹۱؛ اسعدی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴؛ انصاری مقدم، ۱۴۰۳، ص ۷-۸).

روایت سحر شدن پیامبر ﷺ توسط لیبد بن أعصم (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۷۱۸-۷۱۹؛ صابونی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۸۵۲-۸۵۳؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۳۷۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳۰، ص ۴۷۴) و حتی سحر جسمی ایشان، نه عقلی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۷۴-۳۷۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۴۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۲۰، ص ۳۹۴)، نمونه‌ای از کاستی روش‌شناختی در تحلیل سندی و دلالتی است (ربیع‌نتاج و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۲۳۰) و با آموزه‌های قرآنی و اصل عصمت پیامبر ﷺ تعارض دارد. این روایت به دلیل اضطراب متنی و ناسازگاری با اصول اعتقادی، غیرقابل اعتماد ارزیابی می‌شود.

۶-۲- کاستی‌های روش‌شناختی در تحلیل زبانی و اصولی روایات

نارسایی در فهم زبان روایات و بی‌توجهی به قواعد اصول فقه، از آسیب‌های جدی تفسیر تطبیقی-روایی است. زبان پیچیده قرآن نیازمند تسلط بر قواعد زبان‌شناسی است و اصول فقه نیز برای استخراج صحیح احکام نقش کلیدی دارد. غفلت از این امور، به برداشت‌های سطحی، سلیقه‌ای و خارج از چارچوب علمی منجر می‌شود.

در تفسیر تطبیقی-روایی، بی‌توجهی به زبان‌شناسی و اصول فقهی باعث مقایسه‌های نادرست، تحلیل ناقص اختلاف‌ها و فهم ناقص از آیات می‌شود که ارزش علمی تفسیر را کاهش داده و اختلافات مذهبی را تشدید می‌کند.

بنابراین، رعایت دقیق قواعد زبان عربی و اصول فقهی، به‌ویژه در تحلیل سند و دلالت روایات، برای ارائه تفسیر تطبیقی-روایی معتبر و دقیق ضروری است. مشکلات ناشی از کم‌توجهی به قواعد زبان‌شناسی عبارت‌اند از:

۱. اشتباه در فهم معانی واژگان: واژگان قرآن ممکن است دارای چند معنا بوده و یا در زمان نزول معانی خاصی داشته باشند که با معانی کنونی آن‌ها متفاوت است. برای نمونه، می‌توان به معنای واژه لمم (نجم: ۳۲) در گناهان صغیره یا برخی گناهان کبیره (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۶۲-۱۶۲) اشاره نمود که در روایات اهل سنت معانی فراوانی برای آن شمرده شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۱۰۶-۱۰۹).

۲. خطا در تشخیص ساختار نحوی و ترکیبی جملات: جایگاه کلمات و ترکیب صحیح آن‌ها در جمله، معانی متفاوتی به آیه می‌دهد. عدم توجه به این ساختارها باعث برداشت‌های سطحی یا اشتباه می‌شود. در آیه وضو (مائده: ۶)، عبارت «إِلَى الْمَرَافِقِ» جهت شستن را مشخص نمی‌کند؛ بلکه حد پایان شستن دست را مشخص می‌کند و مسح مقداری از سر به دلیل جایگاه حرف باء در «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» را بیان می‌نماید (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۵۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۷۱ و ۸۹).

۳. بی‌توجهی به نکات بلاغی: قرآن از بلاغت و فصاحت بالایی برخوردار است و نکات بلاغی مانند استعاره، تشبیه، تقدیم و تأخیر در کلام، تأکید و مبالغه نقش مهمی در فهم معانی دارند. ناآشنایی با این نکات باعث تحریف معنای آیات می‌شود (ر.ک: نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، سراسر اثر). نمونه بارز آن در آیه ۲۳ سوره قیامت مشهود است. نادیده گرفتن نکات بلاغی، تفسیر نادرست آیه به «رؤیت فیزیکی خدا» را در پی دارد که با اصول توحیدی ناسازگار است؛ درحالی‌که توجه به بلاغت و دقت واژگان، تفسیری عمیق و همسو با مبانی دینی ارائه می‌دهد.

۴. کم‌توجهی به قواعد اصول فقه و روش‌های معتبر تفسیری: این نارسایی باعث برداشت‌های سلیقه‌ای و نادرست از آیات می‌شود که فهم قرآن را مخدوش کرده و اعتبار علمی و عملی تفسیر را کاهش می‌دهد. برای رفع آن، لازم است مفسران با دانش کافی در علوم قرآنی، علوم حدیث، زبان عربی و روش‌شناسی تفسیر، به‌صورت دقیق و منظم به تحلیل سند و دلالت روایات و آیات بپردازند و از تعصب و برداشت‌های سطحی

پرهیز کنند (رضایی اصفهانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹)؛ مانند حکم قطع ید (مأذنه: ۳۸) که قواعد اصول فقه (مثل اطلاق و تقیید) نشان می دهد آیه باید با روایات مخصوص فهمیده شود و در تقیید آیه روایات مختلفی بیان شده است (ر.ک: بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۶).

۵. بی توجهی به تفاوت معانی ظاهری و باطنی: اصول فقه به تفکیک معانی ظاهری و باطنی و تعیین اولویت ها کمک می کند. کم توجهی به این موضوع، فهم ناقص و گاه اشتباه را رقم می زند؛ مانند شأن نزول آیه ۳۴ سوره نساء در جواز زدن زن (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۱۱) بدون توجه به معانی ضرب (راغب، ۱۳۸۷، ص ۵۰۵) و سایر روایات مبنی بر نزدن زنان (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۰۱: ذیل آیه ۱۷۸ سوره بقره).

۶-۳- غفلت از قرائن تاریخی و فرهنگی پنهان

بی توجهی به قرائن و فضای نزول آیات از خطاهای مهم در تفسیر تطبیقی-روایی قرآن است. فضای نزول شامل شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی زمان نزول آیات است و گستره ای فراتر از شأن نزول دارد. شناخت این فضا به مفسر کمک می کند تا آیات را در بستر واقعی خود تحلیل کند و از تفسیرهای سطحی و تحریف آمیز پرهیز نماید.

فضای نزول به مفسر کمک می کند تا تناقضات ظاهری میان آیات و روایات را بهتر تحلیل کرده و به فهمی جامع تر دست یابد. بی توجهی به قرائن تاریخی و زمینه نزول، موجب سطحی نگری و برداشت های نادرست از آیات می شود. برای ارتقای این رویکرد، شناسایی دقیق زمان و مکان نزول و آشنایی با روش ها و قواعد تفسیر تنزیلی توصیه می شود. ناتوانی در درک هدف اصلی سوره ها و ارتباط منطقی میان آیات به دلیل غفلت از شرایط حاکم بر زمان نزول، سبب کاهش اعتبار و عمق علمی تفسیر تطبیقی و محدود شدن آن به نقل قول های پراکنده و بدون تحلیل زمینه ای می گردد.

در شماری از تفاسیر سنتی، آیات مربوط به جایگاه زن گاه با رویکردی متأثر از فرهنگ جاهلی و بدون توجه کافی به بسترهای تاریخی، زبانی و مقاصدی قرآن تفسیر شده اند؛ زیرا از زمینه های فرهنگی آن زمان (برای مثال: عدم استقلال اقتصادی زنان یا ساختار قبیله ای خانواده)، تغییرات اجتماعی که قرآن در جهت ارتقاء جایگاه زن ایجاد کرده و نیز سیر تدریجی اصلاح رفتار مردان در قرآن غفلت شده است. نمونه ای از این دست شأن نزول ها، روایتی است که ذیل آیه ۳۴ سوره نساء مطرح شده و اگرچه از منابع قرن چهارم هجری (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۴۸) نقل شده است؛ اما علی رغم تکرار در تفاسیر، در قرن چهاردهم هجری مورد نقد قرار گرفته و با استناد به منابع حدیثی، فاقد صحت و اتصال به پیامبر اکرم ﷺ دانسته شده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۵).

بدین ترتیب توجه به فضای نزول به عنوان یک قاعده تفسیری، با جمع بندی اسباب نزول، تحلیل تاریخی دوران نزول و بررسی محتوای کلی سوره، نقش مهمی در ارتقای کیفیت تفسیر تطبیقی-روایی دارد و از برداشت های سطحی و غیرمتنی جلوگیری می کند.

۴-۶- خلط با روش‌های تفسیری دیگر

آنچه این روش تفسیری را از سایر روش‌ها متمایز می‌کند، تنوع منابع است؛ نه لزوماً تعدد آن. تفسیر تطبیقی-روایی می‌تواند منابع متنوعی از جمله آیات قرآن، احادیث، اقوال صحابه و تابعان و حتی متون دینی دیگر را برای مقایسه به کار گیرد، در حالی که روش‌های دیگر ممکن است به منابع محدودتری بسنده کنند. در این روش تحلیل و نقد دیدگاه‌ها با ذکر وجوه و احتمالات مطرح شده، انجام می‌شود و مفسر به بررسی اختلاف‌ها و شباهت‌ها می‌پردازد تا به نتیجه برسد؛ اما در روش‌های دیگر ممکن است بیشتر بر تبیین معنای ظاهری یا روایی آیات بدون مقایسه گسترده تمرکز شود.

خلط روش تفسیر تطبیقی-روایی با روش‌های دیگر، یکی از چالش‌های مهم در فهم صحیح متون تفسیری است که گاه ناشی از کاربرد واژه تطبیق است (مانند نظریه حسن غالب که مبتنی بر کاربردی خاص از تطبیق بوده است) (جلیلی و عسگری، ۱۳۹۳، ص ۷۲).

به‌عنوان نمونه، فعالیت تطبیق روایات که در اصطلاح به «جری و تطبیق»^۱ نیز شناخته می‌شود، به معنای تطبیق مفاهیم کلی آیات بر مصادیق جدید یا مشابه است، بدون آنکه به تفسیر دقیق معنای لغوی و مفهومی آیات بپردازد. آیات قرآن بر افراد یا رخداد‌های جدیدی تطبیق داده می‌شوند که مشابه شأن نزول اولیه هستند؛ اما این تطبیق به معنای تغییر مفهوم آیه نیست، بلکه گسترش کاربرد آن است (مرادی، ۱۳۹۵، سراسر اثر).

قاعده جری و تطبیق نوعی راهکار در حیطه روش روایی است. باید توجه داشت حتی مصادیق منفرد نیز تحت ضابطه‌های بسیار خاصی (مانند آیه مباهله) قابل تطبیق هستند و برخی دیگر، ضابطه‌های تطبیق گسترده‌تری دارند. از این قاعده با عنوان «تأویل» نیز یاد شده است (معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۰). بیشتر آیات نازل شده بنا بر مناسبات، در ابتدا خاص به نظر آمده و در ظاهر به غیر آن موارد سرایت نمی‌کنند؛ اما این محدودیت با رسالت جاودانه قرآن کریم، منافات دارد. تعمیم حکم آیات خاص به موارد مشابه، مورد تأکید پیامبر ﷺ برای جاری بودن قرآن در همه زمان‌ها و اقوام است (معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۰).

در تفسیر تطبیقی-روایی، قاعده جری و تطبیق کاربرد ویژه‌ای دارد؛ به این معنا که با مقایسه روایات مختلف درباره مصادیق آیات، می‌توان نشان داد چگونه یک حکم قرآنی بر اساس روایات، در زمان‌های گوناگون جاری و قابل تطبیق است (رستمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۹).

روش تفسیر تطبیقی-روایی، با هدف مقایسه تحلیلی و نظام‌مند روایات در فهم آیات قرآن، گاهی در عمل با سایر روش‌های تفسیری خلط می‌شود. مانند اسلوب تفسیر موضوعی-روایی که اگر فقط درباره یک

۱. قاعده جری و تطبیق یکی از اصول مهم در تفسیر قرآن است که به معنای تعمیم مفاهیم و احکام آیات به مصادیق فراتر از زمان و مکان نزول است. این قاعده، نخستین بار به صورت صریح در تفسیر المیزان توسط علامه طباطبایی مطرح شده است و نقش مهمی در پیوند میان ظاهر آیات و تطبیق آن‌ها بر واقعیت‌های متغیر دارد (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۲۱۶ و ج ۴، ص ۳۴۸). بر اساس دیدگاه ایشان، «جری» یعنی استمرار جریان حکم در طول زمان و «تطبیق» یعنی انطباق آیات بر نمونه‌های عینی جدید. ممکن است بدون روایتی خاص بر این قاعده استدلال نمود: تطبیق آیه مباهله بر امام حسین علیه السلام و اهل بیتش. همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین عزیزان خویش را برای مباهله آورد، امام حسین علیه السلام نیز عزیزترین اهل بیت خویش را برای مصاف با دشمنان ولایت به صحنه آورد. مسیحیان قبول و تمکین کردند ولی منافقان چنین نکردند.

موضوع، آیات و روایات ذیل آن جمع آوری شود ولی مقایسه‌ای نظام‌مند صورت نگیرد، هرچند هر دو نگاهی فرامتنی و منظومه‌ای دارند، لکن خلط صورت گرفته است. این امر بستگی دارد که تفسیر تطبیقی-روایی قسیم ترتیبی و موضوعی باشد یا نباشد (نजारزادگان، ۱۳۸۸، ص ۱). همچنین تفسیر اجتهادی-تحلیلی باعث می‌شود مفسر صرفاً بر تحلیل‌های کلامی یا عقلی تمرکز کند، بدون اینکه روایات مختلف را بررسی و مقایسه نماید.

در تفسیر به رأی، هر دو روش ممکن است دیدگاه مفسر را وارد تحلیل کنند. اما وقتی مفسر صرفاً در پی تأیید پیش‌فرض‌های خود از طریق گزینش روایات یا اقوال است و دیدگاه‌های مقابل را نقد نمی‌کند، روش او تطبیقی-روایی نیست؛ بلکه نوعی تفسیر به رأی در پوشش تطبیق است. همچنین ممکن است با تفسیر مقارن (که بیشتر، گزارشگر دیدگاه‌هاست تا تحلیلگر آن‌ها) یا تفسیر عرفانی (که بر تجربه باطنی و شهودی مبتنی است) خلط شود. این خطاهای روشی، موجب کاهش اعتبار علمی آثار تفسیری و سطحی شدن نتایج پژوهشی می‌شود.

۷- کاستی‌های مربوط به نتیجه‌گیری و ارائه

نتیجه‌گیری‌های تفسیری، اگر بدون دقت لازم انجام شوند، می‌توانند موجب تحریف معنا و تضعیف اعتبار تفسیر تطبیقی-روایی شوند.

۷-۱- ضعف‌های ساختاری و روش‌شناختی

در نتیجه‌گیری تفسیر تطبیقی-روایی، ضعف ساختار و روش می‌تواند به انباشت اقوال، نتایج ناقص، ناسازگار با داده‌های روایی و مغایر با اصول معتبر تفسیری بینجامد. نمونه‌های متعددی از تفاسیر سنتی و معاصر وجود دارد که روایات را به صورت تطبیقی نقل کرده‌اند اما به دلیل ضعف در تحلیل مبانی و جریان‌های تفسیری، توانایی ارائه فهم عمیق و نقد علمی را نداشته‌اند؛ مانند آیه ۳۸ و ۳۹ سوره یس، که آلوسی اقوال پراکنده‌ای را از متکلمان، حکیمان و صوفیه بدون سامان‌دهی تحلیلی، دسته‌بندی علمی یا نظم روشی ارائه می‌دهد؛ یا آن‌ها را بر اساس مبانی تفسیری، زبانی، کلامی یا تجربی ارزیابی نمی‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲-۲۱). بدین ترتیب مؤلف بدون مرزبندی ساختاری و روشی، دیدگاه‌های روایی، عرفانی، فلسفی، و تجربی را در هم می‌آمیزد.

۷-۲- کاستی‌های محتوایی و تحلیلی

این کاستی موجب عدم پاسخگویی به پرسش‌های تفسیرپژوهانه است. تحلیل‌ها به جای پرداختن به سؤالات بنیادین و کلیدی، به جمع‌بندی‌های سطحی و توصیفی محدود می‌شوند. تعصبات و برداشت‌های جانبدارانه از جمله تعصبات شناختی مفسران و غفلت از نقد روایات، موجب تحریف و ارائه تحلیل‌های نادرست می‌شود؛ مانند آیه اکمال (مانده: ۳) که تحلیل شوکانی از این آیه دچار ضعف محتوایی و تحلیلی

است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴)؛ زیرا بدون دسته‌بندی و ترجیح، صرفاً اقوال متعدد را نقل می‌کند و میان اجزای تحلیل پیوند منطقی برقرار نمی‌سازد. در نتیجه‌گیری نیز موضع روشنی اتخاذ نمی‌کند و از پرداختن به اختلافات کلامی مهم مانند مسئله ولایت چشم‌پوشی می‌کند؛ بنابراین، تفسیر او فاقد عمق تحلیلی لازم در تفسیر تطبیقی-روایی است.

۳-۷- اغراق و غلو در ارائه تحلیل‌ها

اغراق در محتوا و اغراق در اهمیت، یعنی تفسیر روایات به گونه‌ای که گویی اهمیت و تأثیر آن‌ها بیش از حد واقعی است؛ مثلاً ادعای حل تمام مشکلات جامعه توسط یک روایت خاص، یا تعمیم نادرست یک روایت به همه زمان‌ها و مکان‌ها بدون توجه به شرایط خاص آن روایت.

نتیجه‌گیری

روش تفسیر تطبیقی-روایی، با وجود برخورداری از ظرفیت‌های بالقوه در ارائه فهمی دقیق‌تر از آیات قرآن از طریق مقایسه روایات تفسیری، همچنان با چالش‌های اساسی در چهار بُعد ماهیت، مبانی، قلمرو و روش‌شناسی مواجه است. این پژوهش با هدف تحلیل علمی این کاستی‌ها نشان داد که نخست، ابهام مفهومی در تعریف و هدف‌گذاری این روش باعث شده است که کاربرد آن در فضای تفسیری، گاه از مسیر علمی خود منحرف شده و به برداشت‌های سطحی، تکراری یا تعصب‌آلود منجر شود. دوم، نبود مرزهای مشخص در قلمرو کاربست این روش، ابهاماتی در کاربست صواب آن ایجاد می‌کند. سوم، غفلت از مبانی نظری صریح و نظام‌مند، منجر به داوری‌های ناهماهنگ و گاه متناقض در فرآیند تحلیل روایات و تطبیق آن‌ها گردیده است. در نهایت، کاستی‌های روش‌شناختی از جمله بی‌توجهی به تحلیل سندی و دلالتی دقیق، اصول زبان‌شناسی، زمینه‌های فرهنگی-تاریخی و خلط با دیگر روش‌های تفسیری، آسیب‌هایی جدی به اعتبار و کارآمدی این روش وارد خواهد کرد. بر این اساس، پاسخ به دو پرسش اصلی مقاله چنین است:

۱. تفسیر تطبیقی-روایی روشی تحلیلی و مقایسه‌ای است که با هدف روشن‌سازی معنا از طریق سنجش روایات فریقین به تبیین آیات قرآن می‌پردازد؛ اما جایگاه آن در مطالعات تفسیری معاصر، به سبب ضعف‌های زیرساختی، هنوز تثبیت نشده و نیازمند بازتعریف اصول، اهداف و ابزارهای آن است.

۲. مهم‌ترین کاستی‌ها و انحرافات این روش در قالب پنج دسته اصلی تحلیل شد: الف) ابهام در تعریف و هدف‌گذاری ب) عدم تعیین دقیق قلمروی کاربست ج) آشفتگی در مبانی و پیش‌فرض‌های نظری د) کاستی‌های روشی در تحلیل متون و ه) ضعف در نتیجه‌گیری و ارائه نهایی.

۳. بدین ترتیب، برای ارتقاء جایگاه این روش، تدوین نظام روش‌شناسی جامع، تحدید دقیق قلمرو، پالایش منابع روایی، تقویت تحلیل سندی و دلالتی و بهره‌گیری همزمان از ظرفیت‌های اجتهادی، زبانی و تاریخی لازم است. تنها از این طریق می‌توان تفسیر تطبیقی-روایی را از روشی صرفاً گزارشی و توصیفی به روشی تحلیلی، عقلانی و راهبردی ارتقاء داد که در خدمت کشف مراد الهی و پاسخگویی به نیازهای معرفتی عصر حاضر قرار گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابراهیمی، احسان (۱۴۰۳). «تأملی در چیستی و چرایی تفسیر تطبیقی روایی»، تفسیر تطبیقی-روایی، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۲.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۴. اسعدی، محمد (۱۳۸۹). «آسیب شناسی روشی جریان روایت گرا در تفسیر»، حدیث پژوهی، شماره ۴، صص ۱۵۹-۱۸۴.
۵. امامی کوپایی، حسین (۱۳۹۱). «تفسیر تطبیقی روایی سوره های قلم و حاقه بر اساس اهم تفاسیر فریقین»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث.
۶. انصاری مقدم، مجتبی (۱۴۰۳). «تحلیل تطبیقی اسناد روایات امامت در منابع حدیثی فریقین با نگاهی به آیات». تفسیر تطبیقی، شماره ۱، صص ۳۷-۶۶.
۷. ایازی، محمد علی (۱۴۱۴ق). المفسرون: حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: بخش مطالعات اسلامی، تهران: بنیاد بعثت.
۹. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. پوررسول، فرزانه؛ بهجت پور، زینب (۱۴۰۲). «واکاوی مبانی و قلمرو تفسیر تطبیقی بر اساس نقد آرای اندیشمندان»، مطالعات میان رشته ای تفسیر قرآن، شماره ۸، صص ۹۳-۱۱۳.
۱۱. جلیلی، سید هدایت؛ عسگری، انسیه (۱۳۹۳). «تفسیر مقارن/تطبیقی؛ فرازبانی لغزان و لرزان»، پژوهش نامه تفسیر و زبان قرآن، دوره ۲، شماره ۲، صص ۶۵-۸۲.
۱۲. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). احکام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). تفسیر روح البیان، بی جا: بی نا.
۱۴. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان.
۱۵. دهخدا، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۳). لغت نامه، تهران: مؤسسه لغت نامه دانشگاه تهران.
۱۶. ربیع نتاج، سید علی اکبر؛ آقاپور، رضا؛ حیدری، محمد صادق (۱۳۹۵). «بررسی سندی و متنی روایت سبب نزول سُور معوذتین»، حدیث پژوهی، شماره ۱۵، صص ۲۲۹-۲۴۸.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد خلیل عیتانی، تهران: آرایه.
۱۸. رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰). آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، تهران: کتاب مبین.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمد علی (بی تا). تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۲). درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، قم: مرکز جهانی علوم

۲۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۴). منطق تفسیر قرآن، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
۲۲. رومی، فهد بن عبدالرحمن (بی تا). بحوث فی أصول التفسیر و مناہجہ، ریاض: مکتبۃ توبہ.
۲۳. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنہج، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۴. سعیدی چیانه، شیرین (۱۴۰۲). تفسیر تطبیقی روای سوره فتح، تهران: نوروزی.
۲۵. شعرباف اکبری، حجت‌الله (۱۳۹۰). تفسیر مقارن سوره حمد، قم: ام‌القرآن.
۲۶. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). فتح القدر، دمشق: دار ابن کثیر.
۲۷. صابونی، محمدعلی (۱۳۸۲). صفوة التفاسیر، ترجمه: محمد طاهر حسینی، تهران: احسان.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۳۰. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۹). تفسیر تطبیقی (دایرة المعارف قرآن کریم)، قم: بوستان کتاب.
۳۱. طیب حسینی، سید محمود؛ رحمان ستایش، محمد کاظم؛ طیب حسینی، مطهره سادات (۱۴۰۲). «تفسیر تطبیقی: اغراض و منافع»، مطالعات تفسیر تطبیقی، شماره ۱۶، صص ۳۲-۵۹، DOI: 10.22034/cs.q.2023.191096.
۳۲. طیب حسینی، سید محمود؛ مرتضوی، سید ابراهیم (۱۴۰۳). «تفسیر مذهبی: چیستی، تشابه و تمایز با تفسیر تطبیقی»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره ۱۹، صص ۱۳۹-۱۶۲، DOI: 10.22091/ptt.2024.9170.2215.
۳۳. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
۳۴. عسگری، انسیه؛ شاکر، محمد کاظم (۱۳۹۴). «تفسیر تطبیقی: معنایابی و گونه‌شناسی»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره ۲، صص ۹-۳۲، DOI: 10.22091/ptt.2015.588.
۳۵. عسگری، انسیه (۱۳۹۷). جریان‌شناسی تفسیر تطبیقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۶. عسگری، انسیه (۱۳۹۸). «ریشه‌یابی روش تفسیر تطبیقی نجارزادگان در میراث تفسیری»، مطالعات قرآنی، شماره ۳۸، صص ۸۷-۱۰۵.
۳۷. غالب، حسن (۱۴۲۴ق). مداخل جدیدة للتفسیر، بیروت: دار الهدی.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق). تفسیر الصافی، تهران: الصدر.
۴۰. قاسم پور، محسن؛ حیدری، اکرم (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی روش تفسیر روایی، در دو تفسیر طبری و ابن کثیر (جامع البیان و القرآن العظیم)». پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۸، صص ۴۹-۶۸، DOI: 10.30473/quran.2016.3056.
۴۱. قاسمی خواه، مرتضی (۱۴۰۳). «تفسیر تطبیقی روایی آیه وَ أَتُوا بُیُوتَ مَنْ أَبْوَئِهِا»، علوم حدیث تطبیقی، شماره ۲۱، صص ۲۸۷-۳۰۶، DOI: 10.22034/pht.2025.15215.1395.

۴۲. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۳. مرادی، پریا (۱۳۹۵). «بررسی نظریه جری و انطباق در تفاسیر معاصر شیعه». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۴۴. مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق). التفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان: مکتبه رشدیة.
۴۵. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۹ق). التفسیر الأثری الجامع، قم: تمهید.
۴۶. مؤدب، سیدرضا (۱۳۹۳). مبانی تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم.
۴۷. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۸. نریمانی، زهره؛ کریمی، فاطمه (۱۳۹۹). «بررسی و نقد ارزیابی های متنی و سندی روایات اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، آموزه های حدیثی، شماره ۸، صص ۴۷-۶۸، DOI: 10.30513/hd.2021.804.1048
۴۹. نصیری، علی (۱۳۸۵). «نقش پیش فرض ها و مبانی کلامی در فهم و تفسیر آیات قرآن»، اندیشه نوین دینی، شماره ۴ و ۵، صص ۵۶-۷۰.
۵۰. نقیبزاده، محمد (۱۳۸۴). «منابع ادبی و نقش آن ها در تفسیر»، معرفت، شماره ۹۶، صص ۱۰۹-۱۱۸.
51. Mustafa, G. (2023). "A comprehensive review of comparative interpretation of Holy Quran: Approaches, methodologies, and criteria for establishing plausible interpretations", *International Journal of Humanities Education and Social Sciences*, 3(2), Pp. 719-730.